■ روزنـامه فرهنگی، اجتمـاعی صبح ایـران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی‌ایران ■ نخستین موسسه فرهنگی مطبوعاتی کشور دارای گواهینامه بین‌المللی ISO9001:2008

جام جم

■ شاپا: ۳۶۳۷-ISSN۱۷۳۵
■ پایگاه اطلاع‌رسانی: www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹
■ تلفن: ۲۳۰۰۴۰۰۰ - ۰۲۱ ■ دورنگار تحریریه: ۲۲۲۲۶۲۵۲
■ سازمان شهرستان‌ها: ۴۵۸۹۷ ■ کد پستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
■ امور مشترکین: ۴۴۲۰۲۹۳۰ ■ سازمان آگهی‌ها: ۴۹۱۰۵۰۰۰
■ پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰ ■ روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲
■ چاپ: به‌صورت همزمان در تهران و شهرستان‌ها (چاپخانه‌های روزنامه جام‌جم)

یکشنبه ۳ آذر ۱۳۹۸ | ۲۶ ربیع الاول ۱۴۴۱ | ۲۰ صفحه | سال بیستم - شماره ۵۵۳۲ | استان تهران و البرز ۲۰۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۱۰۰۰ تومان | Sunday - 2019 November 24

حدیث روز: بحارالانوار

امام حسین(ع): عاجزترین مردم کسی است که نتواند دعا کند.

پلک احساس: مولانا

چو عارف را و عاشق را به هر ساعت بود عیدی
نباشد منتظر سالی که تا ایام عید آید

امروز در تاریخ:

- آغاز انتشار روزنامه مجلس در تهران (۱۲۸۵ش)
- زادروز کیهان کلهر، آهنگساز و نوازنده برجسته ایرانی (۱۳۴۲ ش)
- درگذشت احمد آقالو، بازیگر تئاتر، سینما و تلویزیون (۱۳۸۷ش)
- درگذشت آیت‌ا... عبدالکریم موسوی اردبیلی (۱۳۹۵ ش)

اوقات شرعی:

اذان ظهر: ۱۱/۵۱ — غروب آفتاب: ۱۶/۵۳
اذان مغرب: ۱۷/۱۳ — نیمه‌شب شرعی: ۲۳/۰۷
اذان صبح (فردا): ۵/۲۱ — طلوع خورشید (فردا): ۶/۴۹

پیش‌بینی آب و هوا دوشنبه

تهران	اهواز	بوشهر	بجنورد	کرمانشاه	گرگان	همدان	یاسوج
۸ / ۲	۲۳ / ۱۰	۲۴ / ۱۵	۶ / ۸-	۸ / ۲-	۱۱ / ۱	۶ / ۴-	۱۲ / ۱-

حکمت ۵۳: نهج‌البلاغه

سخاوت آن است که تو آغاز کنی، زیرا آنچه با درخواست داده می‌شود یا از روی شرم یا از بیم شنیدن سخن ناپسند است.

خودنویس

در مدح و مذمت قطعی اینترنت...

حامد عسکری
شاعر و نویسنده

اینترنت وصل شده، همه خوشحالند. از این‌که یک حق طبیعی‌شان برگشته ذوق کرده‌اند. نافمان را با شوخی و طنز و جوک بریده اند. استوری ها و پست ها و پیام‌های فورواردی سرازیر شده اند.

اکثرا هم از باز شدن و برگشتن اینترنت خوشحالند و این خوشحالی را در مطلبی هرکس به فراخور طبع و ذوقش و مقدار نمک قلمش ریخته و به خورد مخاطبانش داده است.

این چند روز قطعی اینترنت خیلی‌هایمان را آزار داد. خیلی از کسب و کارهای اینترنتی را فلج کرد. خیلی از نسخه‌ها تایید نشد. خیلی‌ها برای یک امضا، یک نامه، یک خرید مجبور شدند کلی وقت بگذارند و بروند به صورت دستی کارهایشان را انجام دهند. من هم از این قاعده مستثنا نبودم و بالاخره خیلی از کارهایم که می‌شد راحت انجام شود کمی به خاطر نبود اینترنت با زحمت و رنج و کار اضافه انجام شد. ولی به قول قدیمی‌ها: عیب می جمله بگفتی هنرش نیز بگو...

راستش این بی اینترنتی برای من یک خوبی‌هایی هم داشت. از خدا که پنهان نیست از شما چه پنهان در این چند روزه حدود ۴۰۰۰ کلمه مطلب نوشتم. پنج فیلم سینمایی خوب دیدم. در مترو کتاب خواندم و بیشتر با بچه هایم وقت گذراندم.

قطعی اینترنت قطعا مطلوب نبوده و نیست و این حرفم این معنی را نمی دهد که ادامه پیدا کند تا من به این امورات برسم. قطعا ایراد از من بوده که نتوانستم مدیریتش کنم و زمانبندی برای آن در نظر بگیرم. اما کلا ترک عادت موجب مرض است. یک فیلم کوتاهی می دیدم از حادثه ۱۱ سپتامبر. فیلم اینجوری شروع می‌شد. اول فیلم، لحظه اصابت هواپیماها به برج‌های دوقلو را نشان می‌داد. بغض و گریه و تشویش مردم را. بعد دوربین سر می خورد و از پنجره ای وارد یک خانه کلاسیک می‌شد در نیویورک جایی حوالی همان برج‌های دوقلو. دوربین چرخ می خورد و تو چند پیرمرد و پیرزن گوگولی و فرتوت را می دیدی که با قامت‌هایی خمیده و بعضا با عصا در حال رقصیدن بودند و کیک می‌خوردند و شاد بودند. دوربین بین این بزرگواران چرخی می زد و می آمد از خانه بیرون. برایت سوال ایجاد می‌شد که چرا همه جهان ملتهب است و اینها خوشحال و در آخر فیلم می فهمیدی این حضرات یک موسسه مردم نهاد داشتند که کارش حمایت از کاکتوس‌های جهان بود. این جماعت توی حیاتشان یک عالمه کاکتوس کاشته بودند و سایه برج‌ها نمی گذاشت کاکتوس‌هایشان آفتاب بگیرند، خوشحال بودند حالا که برج‌ها فروریخته اند کاکتوس ها می توانند آفتاب به خودشان ببینند. همین الان اگر اینترنت دوباره قطع شود من خوشحال نمی‌شوم. هیچ‌کس خوشحال نمی شود. مشکل قطعا منم که باید نحوه استفاده ام را مدیریت و تنظیم کنم. به قول خواجه شیراز: صوفی ار باده به اندازه خورد نوشش باد...

کافه میرداماد

گفت‌وگو با مجید حمزه، کارگردان نمایش‌های رادیویی در سالروز درگذشت احمد آقالو

نقش «پاک‌کن» را هم عالی بازی می‌کرد!

زنده‌یاد احمد آقالو

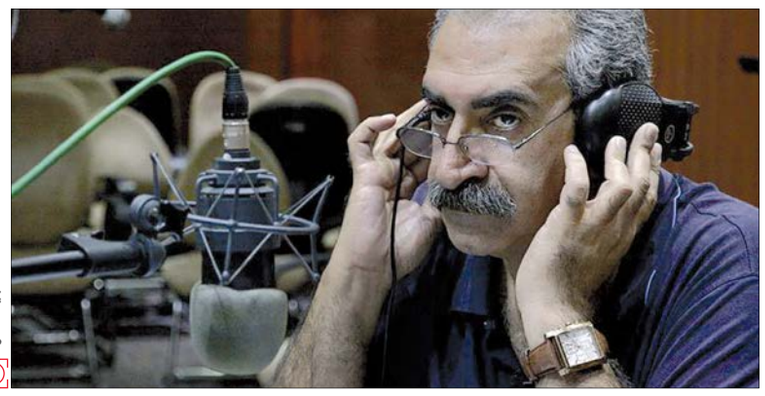

مجید حمزه

طاهره آشیانی
روزنامه‌نگار

اگر بخواهم کلاسیک و تا حدودی تکراری شروع کنم باید بنویسم، زنده‌یاد احمد آقالو برای ما که در دهه ۶۰ حیات و ممات‌مان به دو شبکه تلویزیونی وصل بود، هنوز هم «کاتب» سریال سلطان و شبان است. همان مرد نحیف و لاغر با صدایی رسا که همه اتفاقات دربار را می‌نوشت و محرم سلطان و درباریان بود و بیشتر اوقات لبخندی روی لبانش بود که آدم نمی‌توانست بفهمد این لبخند برای مسخرگی است یا جزو شخصیت کاتب است. دهه ۶۰ تمام شد و دهه‌های دیگر آمدند و رفتند و شبکه‌های تلویزیونی بیشتر شد و تله‌تئاترها جان گرفتند و شبکه چهار را قرق کردند و احمد آقالو بیشتر و بیشتر دیده شد. هر بار در نقشی و هر بار در لباس و گریمی جدید و شخصیتی تازه اما برای من و شاید ما همان کاتب بود که بود. انگار این بازیگر نقش کاتب را چنان عالی درآورده بود که نمی‌گذاشت دیگر نقش‌هایش دیده شود. اما آقالو علاوه بر بازی‌های قدرتمندش، صدای متفاوت و خاصی هم داشت. صدایی که او را در حرفه دوبله متمایز کرد و زمانی که وارد رادیو شد، توانست خیلی زود جایگاه ویژه‌ای پیدا کند و مخاطبان خاص خود را داشته باشد به ویژه در مشتری‌های نمایش‌های رادیویی.

در تئاتر هم که آقالو، آقالو بود و سبک خاص خودش را داشت و آنقدر متمایز و ممتاز بود که وقتی سوم آذر ۸۷ بعد از یک دوره بیماری سخت از دنیا رفت، همه بزرگان تئاتر از جمله رحمانیان و کیانیان و بقیه در رثایش گریستند و درباره «احمد آقالو»یی سخن گفتند که هم در کار و هم در زندگی شخصی و روابط بین فردی همیشه آقا بود و همیشه حرف اول را می‌زد.

حالا بعد از گذشت ۱۱ سال که از درگذشت این بازیگر برتر تئاتر، رادیو و سینما و تلویزیون می‌گذرد، با مجید حمزه همصحبت شدم تا درباره مرحوم آقالو برایمان بگوید. حمزه سال‌های زیادی با آقالو حشرونشر داشته و او را از نزدیک می‌شناخته. مخاطبان رادیو مجید حمزه را با نمایش‌های رادیویی می‌شناسند. او در این حوزه یکی از نام‌آوران است و در کارش بسیار حرفه‌ای.

آخه پاک‌کن هم شد نقش!؟

مجید حمزه اول درباره چگونه آشنا شدنش با زنده یاد آقالو می‌گوید و در ادامه یک خاطره از او برایم تعریف می‌کند که من ترجیح می‌دهم آن خاطره اول را برای شما هم بنویسم. دهه ۷۰ که آقالو وارد رادیو می‌شود، حمزه برای بچه‌ها هم نمایش‌هایی را کارگردانی می‌کند. آن طور که خودش می‌گوید گروه نمایش کودک رادیو بازیگر زیاد داشته از بچه هفت‌ساله بگیر تا سالمند ۷۰ - ۶۰ ساله. برای یکی از این نمایش‌ها، آقالو هم دعوت می‌شود و وقتی حمزه نقش را به او می‌گوید و متن را به او می‌دهد، فریاد آقالو بالا می‌رود که «آخه پاک کن هم شد نقش!» من چطور نقش پاک کن را بازی کنم. بازی در نقش هملت برایم راحت‌تر از بازی در نقش پاک کن است!

حمزه می‌گوید: اعتراضش جدی بود چون برای همه نقش‌هایی که قبول می‌کرد وقت می‌گذاشت و آنها را عالی بازی می‌کرد و در آن نمایش هم تصمیم داشت نقش پاک‌کن را عالی بازی کند اما هیچ ما به‌ازایی نداشت اما بازی کرد و خیلی خوب هم بازی کرد.

احمد برای ما الگو بود

حمزه در همان ابتدای صحبت می‌گوید، به من این اجازه را بدهید تا او را به نام کوچکش خطاب کنم؛ احمد. من نوجوان بودم که با او آشنا شدم. در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. احمد در آنجا درس تئاتر می‌داد. از همان زمان با او دوست شدم و تا آخرین روز حیاتش این دوستی پایدار ماند. خانه‌شان در محله قصرالدشت بود و خانه ما هم در همان نزدیکی‌ها بود. بعدها به خانه‌شان رفت و آمد هم می‌کردم. برای ما احمد الگو بود؛ هم در رفتارهای شخصی و اخلاق و هم در کار و حرفه. همه کمبودهایمان را پر می‌کرد و ما عاشق مرامش بودیم و او عاشق حرفه‌اش. عاشق دوبله و تئاتر و رادیو بود. دهه ۷۰ وارد رادیو شد و خیلی زود عاشق فضای کار این رسانه شد. خیلی زود با همه رفیق شد. این خصلتش بود با آدم‌ها زود ارتباط می‌گرفت و برای این دوستی و رفاقت سنگ تمام می‌گذاشت. اما دوستانش به ندرت صدای داد و بیداد او را شنیدند. اما برای کار احمد داد و بیداد می‌کرد. وقتی نقش خوب تحلیل نمی‌شد یا متوجه می‌شد که دیگر بازیگران یا کارگردان و تهیه‌کننده برای کار سنگ تمام نمی‌گذارند داد و بیداد می‌کرد و فریاد هم می‌کشید.

همه می‌دانند هر نقشی را قبول نمی‌کرد. حتی اگر پول زیادی به او پیشنهاد می‌دادند.

از حمزه می‌پرسم به نظرتان اگر بیماری آقای آقالو را از پای در نمی‌آورد او الان در کجای دنیای بازیگری ایستاده بود.

این کارگردان رادیو می‌گوید: احمد در حوزه بازیگری و دوبله هر روز یک چیز تازه رو می‌کرد. خلاقیتش حدومرز نداشت. فقط کافی بود تا به او نقشی بدهی حتی تکراری تا او به بهترین و خلاقانه‌ترین شکل ممکن آن را اجرا کند. ۱۱ سال قبل که فوت کرد در قله بازیگری بود و اگر تا امروز زنده می‌مانند به نظرم باز هم در اوج بود. دنیای بازیگری برایش حد و مرزی نداشت و او این قدرت را داشت که این دایره وسیع را تجربه کند و همیشه عالی باشد.

چند سال قبل برای گرفتن گزارش پشت صحنه تله‌تئاتر پسران آفتاب (طلایی) به کارگردانی محمدرضا رحمانیان به یکی از استودیوهای تلویزیون رفته بودم. مهدی هاشمی، افشین هاشمی و احمد آقالو نقش‌های اصلی این تله تئاتر بودند. آقالو آمد، گریم شد، لباس پوشید و نشست تا هر زمان لازم بود مقابل دوربین برد. خودم را معرفی کردم، آنقدر صمیمی و خودمانی شروع به صحبت کرد که انگار سال‌هاست مرا می‌شناسد. به سوالاتم جواب داد. نه گله‌ای داشت و نه نق زد. آنجا بود که فهمیدم او بخش زیادی از شخصیت واقعی‌اش را به نقش‌هایش می‌آورد. الان نمی‌دانم او شبیه نقش‌هایش بود یا نقش‌ها را شبیه خودش می‌کرد. فقط این را می‌دانم که آدم بسیار نازنین، دوست‌داشتنی و مودبی بود بدون ذره‌ای خودخواهی یا غرور. روحش شاد و حیف که زود از این دنیا رفت، ۵۹ سالگی برای رفتن خیلی زود بود.

تولید کوله‌پشتی خورشیدی

برادلی بیستر دانشجوی انگلیسی از تولید کوله پشتی خورشیدی خبر داده که سان آپ نام دارد و یک نمونه اولیه از آن با همکاری شرکت نورت فیس تولید شده است.

به گزارش فارس، صفحه خورشیدی این کوله پشتی که بر بالای آن نصب می شود ۱۵ واتی است و می تواند یک باتری ۴۰۰۰ میلی آمپری را در عرض ۱۲ ساعت به طور کامل شارژ کند. برای طراحی صفحات خورشیدی کوله‌پشتی مذکور از ترکیبات مستحکم تک رنگ استفاده شده که کارایی آنها در مقایسه با صفحات خورشیدی عادی ۲۱ درصد بیشتر است.

این صفحات خورشیدی در برابر شکنندگی هم مقاومت بیشتری دارند و انعطاف آنها هم قابل توجه است. همچنین دو پورت یو اس بی در زیر آنها برای شارژ وسایل مختلف برقی در نظر گرفته شده است. هنوز مشخص نیست آیا برنامه ای برای تولید انبوه این کوله پشتی وجود دارد یا خیر. همچنین قیمت محصول مذکور برای عرضه به بازار اعلام نشده است.

عکس: میزان

قله دماوند از جنگل الیمستان - آمل

مناظره هوش مصنوعی با خودش

برای نخستین بار در دانشگاه کمبریج، رایانه مجهز به هوش مصنوعی شرکت آی بی ام با خودش مناظره کرد.

به گزارش مهر، ربات Project Debater (متعلق به شرکت آی بی ام) که تاکنون با انسان ها مناظره کرده، برای نخستین بار مقابل خود قرار گرفت. در حقیقت شرکت آی بی ام این سیستم را به چالش کشید تا بحث هایی متضاد را در نمایشگر خود نشان دهد.

این سیستم رایانشی با صدایی مبهم و زنانه گفت: هوش مصنوعی نمی تواند تصمیمی بگیرد که از لحاظ اخلاقی صحیح باشد. زیرا اخلاق یک ویژگی مخصوص انسان هاست. هوش مصنوعی نمی تواند به آسانی درباره موضوعات اخلاقی تصمیم بگیرد و این امر به بروز فجایع منجر می شود. هوش مصنوعی ممکن است به خسارت زیادی منجر شود. چنین سیستمی فقط می تواند برای موضوعاتی که برنامه ریزی شده، تصمیم بگیرد و نمی توان آن را برای تمام سناریوها برنامه ریزی کرد. فقط انسان ها می توانند درباره هر موضوعی تصمیم بگیرند.

در مرحله بعد، ماشین مذکور نظریه مخالف آن را بیان کرد. در این هنگام صدایی که با امواج آبی روی نمایشگر مشخص می شد، گفت: هوش مصنوعی مزیت های زیادی دارد، زیرا با انجام وظایف تکراری به انسان ها فرصت بیشتری می دهد. برخلاف مناظرات دیگر که براساس مخزنی از مقالات روزنامه و مجلات انجام می شد، این بار محققان از نظرات ۱۱۰۰ دانشجوی کمبریج برای پاسخ استفاده و آنها را به عنوان پاسخ به رایانه منتقل کردند.

مقطع حساس کنونی

حکایت ۲ پند مادر پیش از فوت

امید مهدی‌نژاد
طنزنویس

مرد جوانی که آخرین فرزند خانواده بود و سایر فرزندان خانواده تشکیل خانواده داده و در شهرها و کشورهای دیگر زندگی می‌کردند پس از فوت پدر پیرش، مادر پیرش را به یك خانه سالمندان سپرد. مرد جوان به‌علت کثرت مشغله و کار فراوان هر چند هفته یك بار به مادرش سرمی‌زد و با او صحبت می‌کرد و او را از تنهایی خارج می‌نمود. تا آن‌که یك‌روز از خانه سالمندان با مرد جوان تماس گرفتند و به او خبر دادند که مادرش در حال جان دادن است. مرد جوان با استفاده از یکی از تاکسی‌های اینترنتی خود را به خانه سالمندان رساند و مادرش را در حالی‌که واقعا در حال جان دادن بود مشاهده کرد.

مرد جوان مادرش را در آغوش گرفت و گریست و به او گفت: ای مادر، دیدن این لحظه برای من بسیار دشوار است. اگر در این ساعات آخر عمر خواسته‌ای داری به من بگو. مادر به‌سختی چشم‌هایش را باز کرد و به پسر گفت: برای خودم خواسته‌ای ندارم. اما از تو می‌خواهم برای این خانه سالمندان یك بخاری بخری و در یخچال اتاق خوردنی‌های خوب بگذاری. اینجا شب‌ها بسیار سرد است و در یخچال هیچ خوردنی‌ای نیست و من شب‌های بسیاری را در سرما و گرسنگی گذراندم. پسر گفت: اینجا که اسپیلت دارد و ماهانه از من و دیگران کلی پول برای نگهداری شما می‌گیرند. چطور اسپیلت را روشن نمی‌کنند و چهارتا خوردنی برای شما نمی‌خرند؟ مادر گفت: اینها دزدند. پسر گفت: ای مادر، چرا اینها را زودتر به من نگفتی. الان که داری دار فانی را وداع می‌کنی چه فایده؟ مادر گفت: در مورد دزد بودن اینها کاری از تو برنمی‌آمد، چرا که اینها از رانت سنگینی برخوردارند. در مورد خودم هم من به سرما و گرسنگی عادت کرده بودم. ترسم از این است که وقتی پیر شدی و فرزندانت تو را به اینجا آوردند، تو به سرما و گرسنگی عادت نداشته باشی.

پسر گفت: ای مادر، به من دو درس بزرگ دادی. اول این‌که رانت چیز بدی است و دوم این‌که از هر دست بدهم از همان دست می‌گیرم و هر رفتاری با والدین خود داشته باشم، فرزندان من همان رفتار را با من خواهند داشت. روحت شاد و یادت گرامی باد.

«گلکسی جدید» لو رفت

یک حساب کاربری توییتری معروف در فاش‌کردن تصاویر وسایل الکترونیکی قبل از رونمایی رسمی، به تازگی تصاویری از یک گوشی که گفته می‌شود طراحی نهایی گوشی هوشمند سامسونگ گلکسی اس ۱۱ است، منتشر کرده است.

به گزارش ایسنا، مشهورترین افشاگر گوشی‌های هوشمند در توییتر با نام کاربری onleaks از اولین تصاویر گوشی سامسونگ گلکسی اس۱۱ رونمایی کرده که نشان می‌دهد دوربین سلفی از سمت راست در گلکسی اس۱۰ به وسط منتقل شده است.

این تصاویر همچنین یک مجموعه از دوربین‌ها را پشت این گوشی را نشان می‌دهد و نمایشگری که منحنی‌تر از گلکسی اس۱۰ است. همچنین موقعیت دکمه‌ها و موارد دیگر نسبت به مدل قبلی تغییر کرده است.